

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اعتبار حدیث به عنوان دلیل در احکام شرعی

(ترجمه)

پرسش:

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

الله سبحانه و تعالی شما را حفظ فرموده و خیر کثیری نصیب‌تان نماید! می‌خواهم سوالی را مطرح کنم؛ این‌که در جزء اول کتاب شخصیه ذکر شده که حدیث آحاد به عنوان دلیل اعتبار داده نمی‌شود و این دیدگاه تبنی شده‌ای حزب است. در واقعیت نظریات علماء در مورد صحت حدیث غالباً مختلف می‌باشد. به گونه مثال: گاهی دیده می‌شود که عالمی بر صحت حدیثی حکم می‌کند؛ سپس در عین زمان علمای دیگری هستند، حکم می‌کنند که این حدیث ضعیف است. بنابر این، پرسش اینست که نظر ما من حیث شباب حزب در این مورد چی می‌باشد؟ از بابت جوابی‌که ارائه می‌نمایید. به امید این‌که الله سبحانه و تعالی شما را جزای خیر دهد!

پاسخ:

وعلیکم السلام ورحمت الله وبرکاته!

ما این مسئله را در شخصیه اول در باب اعتبار حدیث من حیث دلیل در احکام شرعی در صفحه 345 گفتیم:

«اعتبار حدیث به عنوان دلیل در احکام شرعی: برای صحت عقیده لازم است که دلیل یقینی و قطعی باشد. از این روست که خبر آحاد دلیل بر عقیده شده نمی‌تواند؛ اگرچه از حیث روایت و درایت حدیث صحیح باشد؛ اما در حکم شرعی دلیل ظنی هم کفایت می‌کند. بنابر آن، همان‌طوری‌که حدیث متواتر صلاحیت دلیل بر حکم شرعی را دارا می‌باشد، هم‌چنان خبر آحاد صلاحیت دلیل بر حکم شرعی را دارد؛ لیکن خبر آحادی می‌تواند دلیل بر حکم شرعی باشد که صحیح و یا حسن باشد؛ اما حدیث ضعیف به هیچ‌وجه دلیل شرعی نبوده، هرکس بدان استدلال کند، چنین پنداشته نمی‌شود که وی به دلیل شرعی استدلال کرده است؛ لیکن شمردن حدیث صحیح تنها نزد کسی اعتبار دارد که بدان استدلال می‌کند، اگر نزد این شخص اهلیت شناخت حدیث وجود داشته باشد، نه نزد همه محدثین؛ زیرا روایانی هستند که نزد بعضی محدثین ثقه و نزد بعض دیگر غیر ثقه شمرده می‌شوند، یا نزد بعضی محدثین از مجهولین شمرده شده و نزد بعض دیگرشان از معروفین به حساب می‌آیند. احادیثی وجود دارد که از یک طریق صحیح نبوده، ولی از طریق دیگری صحیح می‌باشد، و طریقی وجود دارد که نزد بعضی غیر صحیح و نزد بعضی دیگری صحیح می‌باشد. احادیثی هم وجود دارد که نزد بعضی محدثین غیر معتبر بوده، بر آن طعن وارد کرده‌اند و محدثین دیگری آن را معتبر دانسته و بدان استدلال کرده‌اند... پس اقدام بر قبول و رد حدیث جائز نبوده مگر این‌که طعن بر راوی آن به صورت عام و معروف باشد و یا این‌که از جانب همه محدثین رد شده باشد و یا تنها بعض فقهاء بر آن استدلال کرده باشند که درایتی بر حدیث ندارند در این حالت است که در حدیث طعن وارد شده و یارد می‌شود، پس تعمق و تفکر در مورد حدیث قبل از طعن و رد آن لازم و حتی می‌باشد.

محقق و جستجوگر در مورد روایان و احادیث چنین اختلافات را به وفور در میان محدثین می‌یابد و مثال‌های زیادی در این خصوص وجود دارد؛ مثلاً ابوداود از عمرو ابن شعیب از پدرش و او از پدر کلانش روایت کرده که رسول الله فرموده است:

«الْمُسْلِمُونَ تَتَكَافَأُ دِمَاؤُهُمْ، وَيَسْعَى بِدِمَتِهِمْ أَدْنَاهُمْ، وَيُجِيزُ عَلَيْهِمْ أَقْصَاهُمْ، وَهُمْ يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُمْ، يَرُدُّ مُشَدُّهُمْ عَلَى مُضْعِفِهِمْ، وَمُنْتَسِرِيهِمْ

عَلَى قَاعِيهِمْ»

ترجمه: حرمت خون مؤمنان همه یکسان است و در پوره کردن ذمه‌شان ادناترین شان هم سعی می‌کند و دورترین شان هم می‌تواند کسی را در برابرشان پناه دهد. آنان همه در مقابل غیر خویش یکدست اند، نیرومندشان از ناتوان شان و در جهاد رونده شان از باز نشسته شان دفاع می‌کند.

راوی این حدیث عمرو ابن شعیب است و در روایت عمرو ابن شعیب از پدرش از پدر کلانش بگومگوهای مشهور وجود دارد، با آن هم به حدیث آن تعداد زیادی استناد کرده اند و تعداد دیگری آن را ترک کرده اند. ترمذی می‌گوید: محمد ابن اسماعیل [بخاری] گفت: من احمد و اسحاق و غیر آن دو را هم ذکر کرد. دیدم که به حدیث عمرو ابن شعیب استناد می‌کردند. بخاری گفت: شعیب ابن محمد از عبد الله ابن عمر شنیده بود؛ ابو عیسی [ترمذی] می‌گوید: و کسی که در حدیث عمرو ابن شعیب طعن وارد کرده تنها آن را ضعیف گفته که وی از نسخه و نوشته پدر کلان خود حدیث روایت می‌کرد، گوئی آنان به این نظر بودند که وی این احادیث را از پدر کلان خود شنیده است. علی ابن ابی عبد الله مدینی می‌گوید که یعی ابن سعید گفت: حدیث عمرو ابن شعیب نزد ما بسیار ضعیف و واهی است. بنابر آن، اگر کسی بر یک حکم شرعی به حدیثی استدلال کند که عمرو ابن شعیب روایتش کرده، دلیل وی دلیل شرعی شمرده می‌شود؛ زیرا عمرو ابن شعیب کسی است که به حدیث‌اش نزد بعضی محدثین استناد کرده می‌شود؛ مثلاً در دارقطنی از حسن از عباد و انس ابن مالک روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم گفت:

«مَا وَزَنَ مِثْلُ بِمِثْلٍ إِذَا كَانَ نَوْعًا وَاحِدًا، وَمَا كَيْلَ فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَإِذَا اختلفَ النَّوْعَانِ فَلَا بَأْسَ بِهِ»

ترجمه: آنچه وزن می‌شود هرگاه نوع واحد باشد باید مثل به مثل باشد [در خرید و فروش هر دو جانب یک اندازه باشد] و آنچه کیل و پیمانان می‌شود، مثل این است، و هرگاه دو نوع مختلف بود، آنگاه [کمی و زیادی] باکی ندارد.

در سند این حدیث ربیع ابن صبیح است که وی را ابو زرعه ثقه گفته و جماعتی ضعیفش خوانده اند. این حدیث را بزار نیز روایت کرده و آن را حدیث صحیح شمرده است. پس هرگاه کسی به این حدیث و یا به حدیث دیگری که در اسنادش ربیع ابن صبیح باشد، استدلال کند، وی به دلیل شرعی استدلال کرده؛ زیرا این حدیث نزد جماعتی صحیح است؛ چون ربیع نزد جماعتی ثقه می‌باشد. گفته نشود که هرگاه شخصی هم تعدیل شود و هم جرح، جرح مقدم بر تعدیل می‌باشد؛ زیرا این قاعده تنها در صورتی است که جرح و تعدیل بالای یک شخص از جانب یک شخص وارد شود، اما هرگاه جرح و تعدیل از جانب دو شخص وارد گردد و یکی از آن دو آن را طعن بشمارد و دیگری آن را طعن نشمارد، در این صورت استدلال بر آن جایز است. از همین جاست که برخی راویان نزد بعضی معتبر و نزد بعضی دیگر غیر معتبر می‌باشند... مثل این اختلاف در بسیاری موارد در احادیث و راویان و طروق روایت میان محدثین وجود دارد. هم‌چنان اختلاف زیاد میان محدثین و عامه فقهاء و برخی مجتهدین میان می‌آید. پس هرگاه حدیث بخاطر این اختلاف رد شود، احادیث بسیاری که صحیح یا حسن شمرده می‌شوند رد شده و تعداد کثیری از دلایل شرعی ساقط خواهد گردید که چنین امری جایز نیست. بنابر آن، واجب است تا حدیث رد نشده، مگر به سبب و دلیل صحیحی که نزد عام محدثین معتبر باشد، و یا حدیث شروط واجب در حدیث صحیح و حسن را تکمیل نکرده باشد. بناءً استدلال به هر حدیثی که در نزد بعضی از محدثین معتبر و شرائط حدیث صحیح و یا حدیث حسن را تکمیل کرده باشد، جائز است و چنین حدیثی به عنوان دلیل شرعی مبنی بر اثبات حکم شرعی اعتبار داده می‌شود...» ختم متن شخصیه.

امیدوارم که در همین حد کفایت نماید و الله سبحانه و تعالی از همه عالم‌تر و با حکمت‌تر است

برادرتان عطاء ابن خلیل ابوالرشته

13 ربیع الاول 1444 ه.ق.

9 سبتمبر 2022 م.

مترجم: مصطفى اسلام